

مرزشکنی روایی در روایت‌های قرآنی*

□ مریم بخشی^۱

چکیده

مرزشکنی روایی اصطلاحی است که در آن، مرز میان روایت و واقعیت شکسته می‌شود و دارای چهار گونه^۱، مرزشکنی نویسنده،^۲ خطابی،^۳ هستی‌شناختی و^۴ بلاغی می‌باشد که می‌تواند حالت صعودی یا نزولی داشته باشد. استفاده از این تمهید بیشتر در دوران پسامدرن شایع است و از ابزار گفتمان نقدی معاصر به حساب می‌آید.

هنر بزرگ قرآن در عرصه روایت، همان شکست مرز بین روایت و جهان خارج از آن است که علاوه بر چهار نوع ذکرشده، شامل دو نوع دیگر مرزشکنی زبانی و بی‌مرزی روایی است که مختص این متن است. مرزشکنی در قرآن در پی تأثیر طنز و فکاهی نبوده، بلکه دارای کارکرد خارق عادت و شگرف و دربردارنده هدف‌های غایی ارزشمند است و بر خلاف روایت بشری که کارکرد صند واقع‌نمایانه داشته و جنبه شکلی دارد، مرزشکنی به صورت واقعی رخ

می‌دهد و جنبه شکلی و محتوایی دارد.

مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، انواع مرزشکنی روایی را در داستان‌های قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهد و در صدد اثبات این نکته است که قرآن فراتر از مکاتب ادبی کلاسیک، رئالیسم، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است و به این سؤال که «آیا مرزشکنی به عنوان شگرد شکست مرز بین داستان و واقعیت، واقعی بودن داستان‌های قرآنی را رد می‌کند؟» پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: نقد، روایت، مرزشکنی روایی، داستان‌های قرآن.

مقدمه

مرزشکنی^۱ اصطلاحی روایی است که ژرار ژنت آن را پایه‌گذاری کرده است. اما «بهره‌برداری هنری از مرزشکنی، در دوران پسامدرن شایع است» (Malina, 2002: 1) «... و از ابزار گفتمان نقدی معاصر شده است» (Ryan, 2004: 439). مرزشکنی، صنعتی آشنازداست که در آن مرز میان واقعیت و روایت شکسته می‌شود؛ به این صورت که نویسنده، راوی یا شخصیت با مخاطب صحبت می‌کنند یا نویسنده به جهان روایت رفته و جزء شخصیت داستانی می‌شود یا خواننده به جهان روایت می‌رود و یا شخصیت، مرز روایی خود را شکسته، به خواننده یا روایت‌گیر ملحق می‌شود. به بیان دقیق‌تر «مرزشکنی روایی یک تجاوز درونی متن از جهان‌های نظم سلسله‌مراتبی است که ساختار داخلی متن را فاش می‌کند. به همین ترتیب مرزشکنی عنصر متضاد روایی است؛ زیرا خواننده را با کیفیت مصنوعی (ساختگی) متن مواجه می‌کند» (Gobyn, 2016: 121).

هنر بزرگ قرآن در عرصه روایت، همان شکست مرز بین روایت و جهان خارج از آن است. این مرزشکنی نه در جهت اهداف مزاح و سرگرمی که کاری شگرف و دربردارنده اهداف غایی ارزشمند است. نکته دیگر اینکه در مرزشکنی متون بشری «مرز میان داستان و واقعیت شکسته می‌شود؛ بدین معنا که نویسنده یا راوی، وارد ماجرای داستان می‌شود یا اینکه شخصیت‌ها با راوی و نویسنده به گفت‌وگو می‌نشینند» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۲۸) که دلالت بر غیر واقعی بودن آن دارد و «این مفهوم مربوط است

1. Metalepsis.

به تمهیدات شکلی روایت، نه بحث درونمایه‌ای و موضوعی داستان‌ها» (همان). برعکس دقیقاً در قرآن نشانگر حقیقت و واقعیت آن است. از این رو در متن روایی قرآنی، مرزشکنی فقط محدود به شکل نمی‌شود، بلکه شامل محتوا و درون‌مایه نیز می‌شود. به بیان دیگر، مرزشکنی‌هایی که در روایت‌های قرآنی رخ می‌دهند، خود بخشی از آن روایت‌ها هستند که قابل انفکاک از آن نیستند؛ یعنی اگر مرزشکنی‌های آن روایت را از آن بگیریم، چیزی از روایت باقی نمی‌ماند.

سؤال اینجاست که آیا با بررسی مرزشکنی روایی در قرآن که از پدیده‌های ادبیات پست‌مدرن است، قرآن با این ادبیات مقایسه می‌شود؟ پاسخ این است که نویسنده در پی این امر نیست؛ بلکه در صدد اثبات این مسئله است که قرآن فراتر از مکاتب ادبی کلاسیک، رئالیسم، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است؛ مکاتبی که هر کدام از آن‌ها، باعث خلق نوع جدید و آثار تازه‌ای از ادبیات به ویژه ادبیات داستانی می‌گردند و اثبات این قضیه یعنی اثبات یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز روایی قرآن. برای رسیدن به این هدف به سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد:

- ۱- آیا در روایت‌های قرآنی از مرزشکنی استفاده شده است؟
- ۲- در روایت‌های قرآنی چگونه مرز بین داستان و واقعیت شکسته می‌شود؟
- ۳- آیا مرزشکنی به عنوان شگرد شکست مرز بین داستان و واقعیت، واقعی بودن داستان‌های قرآنی را رد می‌کند؟

هدف پژوهش حاضر را نیز این گونه می‌توان توضیح داد: درک و فهم مرزشکنی، برای ما یک بررسی اجمالی مفهوم روایت‌شناسی مرزشکن را مهیا می‌کند و روش‌های جدید بررسی اشکال و عملکردهای روایت‌های مرزشکن را توسعه می‌دهد (Hanebeck, 2017). از طرفی هم، همچنان که مالینا بیان می‌کند، «اگر تمرکز در مرزشکنی می‌تواند چنین متون متفاوتی را روشن کند، شاید این نوع تفسیر نقادانه روایت، به طور کلی چیزهایی برای ارائه به روایت پست‌مدرن داشته باشد» (Malina, 2002: 138). بررسی متون روایی مرزشکن، معیار نقدی جدیدی به روایت و نقد روایت پست‌مدرن ارائه می‌کند. از طرف دیگر، مطالعه مرزشکنی علاوه بر اینکه جنبه‌های زیبایی‌شناسی متن را کشف می‌کند، می‌تواند از اهداف روایی نویسنده نیز پرده بردارد. شایان ذکر است که در

بررسی مرزشکنی در روایت‌های قرآنی، نمونه‌هایی انتخاب شده که در آن خداوند متعال به عنوان شخصیت داستانی، در داستان ایفای نقش نمی‌کند که در این صورت، مرزشکنی مفهومی ندارد. به عبارت دیگر، نمونه‌هایی انتخاب شده که خداوند جزء شخصیت‌های داستانی نبوده و از بیرون نظاره‌گر اعمال شخصیت‌هاست، در روند داستان دخالت می‌کند و مرزهای واقعیت و داستان را در هم می‌نوردد. از طرف دیگر، از آن جهت که خداوند ذاتی است که به صورت حقیقی حضورش در داستان قابل تصور نیست، به این خاطر حضورش در داستان هرچند واقعی، مرزشکنی است.

در مقاله حاضر، به بررسی مرزشکنی روایی و انواع آن در روایت‌های قرآنی پرداخته می‌شود. برای این منظور، تقریباً بیشتر داستان‌های قرآن از جمله داستان حضرت آدم علیه السلام، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، داستان حضرت موسی علیه السلام، داستان حضرت مریم علیه السلام، داستان حضرت یوسف علیه السلام، داستان حضرت صالح علیه السلام، داستان حضرت سلیمان علیه السلام و داستان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد بررسی و نمونه‌آوری قرار گرفته است. در این بررسی، علاوه بر چهار شکل پیشنهادی مالینا (مرزشکنی نویسنده، خطابی، هستی‌شناختی و بلاغی) دو شکل دیگر از مرزشکنی (مرزشکنی زبانی، بی‌مرزی روایی) که از نص روایی اعجازی قرآن استخراج شده، آورده شده است.

۱-۱. پیشینه بحث

پیشینه بحث مرزشکنی روایی در نقد و نظریه ادبی و روایت‌شناسی به کتاب سنخ روایت^۱ اثر ژرار ژنت برمی‌گردد که نخستین بار در سال ۱۹۷۲ آن را به صورت مختصر توضیح داد. پس از او نیز در کتاب‌ها، منابع و مقالات مربوط به روایت‌شناسی به این موضوع پرداخته‌اند. کارین کوکنن^۲ و سونجا کلیمک^۳ در سال ۲۰۱۱ مجموعه مقالاتی را در کتابی با عنوان *مرزشکنی روایی در فرهنگ عامه*^۴ ویراستاری و چاپ کردند که در

1. *Narrative Discourse*.
2. Karin Kukkonen.
3. Sonja Klimek.
4. *Metalepsis in Popular Culture*.

این کتاب، مرزشکنی روایی هم در داستان بررسی شده است و هم در فیلم‌های تلویزیونی، نقاشی، سینما و تئاتر. مقدمهٔ این کتاب برای فهم موضوع بسیار راهگشا است. در کتاب *دانشنامه روایت‌شناسی*، چاپ راتلج نیز مدخلی به این مبحث اختصاص داده شده است که جان پیر^۱ آن را نوشته است. افزون بر این، جان پیر در سال ۲۰۱۳ در پایگاهی اینترنتی به نام «درس‌نامه زنده روایت‌شناسی»^۲ مقاله‌ای با عنوان «مرزشکنی روایی» نوشته است که در آن به اقسام و انواع مرزشکنی روایی پرداخته (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۲۹) و جولیان هانبک^۳ در سال ۲۰۱۷ کتابی با عنوان *فهم مرزشکنی*^۴ نگاشته است. در منابع فارسی نیز مقالاتی با عناوین «مرزشکنی روایی در داستان‌های ایرانی» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵)، «تبیین مرزشکنی در داستان‌های نوین فارسی» (صافی‌پیرلوجه، ۱۳۹۲)، «تداخل درونی در مثنوی» (اثر سمیرا بامشکی) و «تداخل سطوح روایی» (بامشکی، ۱۳۹۳)، به این موضوع پرداخته‌اند که هر چهار مقاله، مورد مطالعه و استفاده و استناد نویسنده مقاله حاضر قرار گرفته‌اند. اما در مورد مرزشکنی در روایت‌های قرآنی، پژوهشی صورت نگرفته است.

۲. تعریف مرزشکنی روایی

اصطلاح مرزشکنی، اصطلاحی روایی است که نخستین بار «در سال ۱۹۷۲ (۱۹۸۰) ژرار ژنت برای استفاده روایی به کار برد» (Grethlein & Rengakos, 2009: 88). ژرار ژنت در کتاب *گفتمان روایی*، مرزشکنی روایی را این گونه تعریف می‌کند: «هر گونه نفوذ راوی فراداستانی یا روایت‌گیر به جهان داستانی (یا نفوذ شخصیت‌های داستانی به جهان فراداستان و غیره) و برعکس» (Genette, 1980: 234). جان پیر نیز در تعریف آن می‌گوید: «آمیختگی متناقض‌نما بین جهان گفت و جهان گفته‌شده (جهان داستان و جهان روایت» (Pier, 2013: 1). «مرزشکنی روایی

1. John Pier.
2. The Living Handbook of Narratology.
3. Julian Hanebeck.
4. *Understanding Metalepsis*.

یک تجاوز آگاهانه از آستانه تعبیه است و در نتیجه نفوذ مزاحم پدید می‌آید که در کم‌ترین حد، تمایز بین سطوح گفته می‌شود که اثر طنز، خرق عادت یا ترکیبی از هر دو خلق می‌کند» (Ibid.)، «جز اینکه به عنوان شکل تخیل خلاق عمل می‌کند» (Genette, 1988: 88) و «در نتیجه تغییر سطوح روایی پدید می‌آید» (Pier, 2013: 1). «نه تنها مرزشکنی به نحوی نقض جدایی بین سطوح تعریف شده است، بلکه یک عمل ارجاعی انحرافی، نقض آستانه معنایی بازنمایی است که شامل مشاهده‌گر در یک فروپاشی هستی‌شناختی از جهان‌هاست و به یک نظریه داستان اشاره دارد» (Genette, 2004) (Fictional vs. Factual Narration) (→).

«مرزشکنی با دوزهای مختلف از سه پارامتر عمل می‌کند: الف) توهم همزمان بودن بین زمان گفتن (زمان روایت) و زمان گفت (زمان داستان) (→ توهم (زیبایی))؛ ب) ادغام متجاوزانه دو یا چند سطح در روایت؛ ج) دو برابر شدن محور راوی / روایت با محور نویسنده / خواننده» (Pier, 2009: 192). «این پدیده در طول بیداری ادبیات پست‌مدرنیته توجه زیادی را جلب کرد و به ایجاد روایت‌شناسی پساکلاسیک کمک زیادی کرد. از آن زمان، تعدادی نظریه و نوع‌شناسی در متالپسی ایجاد شده است» (Gobyn, 2016: 120).

۳. سطوح مرزشکنی روایی

«روایت‌شناسان در تلاش‌هایشان برای طبقه‌بندی هر جنبه قابل‌تصوری از روایت، مرزشکنی را زیر عنوان کلی «سطوح روایی» طبقه‌بندی کردند» (Malina, 2002: 132). مرزشکنی نه تنها می‌تواند مرز بین سطوح روایی، بلکه مرز بین واقعی و غیر واقعی یا بین دو سیستم متفاوت واقعیت را از بین ببرد» (Ibid.: 134).

به طور کلی تداخل سطوح روایی بین دو سطح رخ می‌دهد: ۱. بین سطح برون‌داستانی^۱ و درون‌داستانی^۲ یا ۲. بین سطح درون‌داستانی و یک یا چند سطح فراداستانی^۳. هر دوی

1. Extradiegetic.
2. Intradiegetic.
3. Hypodiegetic.

این‌ها که با نقض معنادار سطوح به وسیله شخصیت‌ها یا سخنان آن‌ها شناخته می‌شود و اتصال‌های کوتاه معنادار بین واقعیت درون‌داستانی و داستان که در شکل حداقل و آشکار پیدا می‌شود، می‌توانند از پایین به بالا یا از بالا به پایین اتفاق بیفتند (Pier, 2009: 198). مرزشکنی صعودی و مرزشکنی نزولی اصطلاح مربوط به این دو حالت است. «در مرزشکنی صعودی، شخصیت داستانی یا روایتگر از جهان داستانی به جهان فراتر می‌پرد، در حالی که در یک مرزشکنی نزولی، یک راوی یا شخصیت به جهان داستان می‌رود یا نویسنده از جهان واقعی به جهان داستان می‌رود» (Ibid.: 199). نوع اول ممکن است به صورت‌های زیر ظهور یابد: مثلاً خطاب راوی به شخصیت، متعلق دانستن شخصیت به خود از سوی راوی، جست‌وجوی شخصیت از سوی راوی، آگاهی راوی از آنچه میان شخصیت‌ها رخ می‌دهد و بیان نکردن آن به خواننده یا حرکت و دخالت روایت‌شوی برون‌داستانی در سطح داستانی است؛ مثلاً درخواست و دستور راوی به روایت‌شوی برای انجام کنشی در سطح داستانی (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۳) و نوع دوم «در نمونه‌هایی مثل تعامل شخصیت با نویسنده، شکایت شخصیت از راوی خود، خطاب شخصیت به خواننده، استفاده از فعل زمان حال در داستانی متعاقب بیشتر به منظور وادار کردن راوی برای ادامه عمل روایتگری جهش از یک فضا به فضای دیگر، مانند جهش شخصیت از سطح داستانی خود به سطح داستانه‌ای پیشین و ارجاع شخصیت‌ها به داستان‌های قبلی یا دخالت شخصیت‌های داستان درونه‌ای در سطح داستانی رخ می‌دهد» (همان).

۴. انواع مرزشکنی روایی

پس از ژنت که بحث مرزشکنی روایی را پایه‌ریزی کرد، افراد مختلفی در مورد طبقه‌بندی و انواع آن بحث کرده و نظریه‌های خود را ارائه دادند. «مونیکا فلنودرنیک بین چهار نوع مرزشکنی بحث می‌کند: ۱. مرزشکنی نویسنده؛ یک استراتژی فراداستانی است که توهم محاکات یا تقلید را تضعیف می‌کند و ابتکارات و آفرینش داستان را بیان می‌کند. ۲. مرزشکنی هستی‌شناختی؛ تجاوز از سطح فراداستانی به سطح درون‌داستانی که در آن راوی (یا یک شخصیت) به سطح

پایین روایی می‌رود. ۳. خطایی (نوع دو مرزشکنی هستی‌شناسی). (در داستان کورتازار، خواننده توسط یکی از شخصیت‌های رمان کشته می‌شود.) پیروی از روایت گیر در سطح داستان، یا گذر شخصیت از سطح تعبیه‌شده به سطح تعبیه، که در آن شخصیت داستانی به سطح بالاتر می‌رود.... (همین طور در روایت دوم شخص رخ می‌دهد). ۴. مرزشکنی بلاغی یا گفتمان (Fludernik, 2003: 382-389).

۱-۴. مرزشکنی نویسنده^۱

«در مرزشکنی نویسنده، نویسنده خود را به عنوان آفرینشگر آنچه در تحلیل نهایی انجام می‌دهد، معرفی می‌کند یا معرفی می‌شود» (Pier, 2009: 195). به بیان دیگر، در مرزشکنی نویسنده، نویسنده در کار خود معرفی می‌شود (2: Kukkonen & Klimek, 2011; 208; Feyersinger, 2010: 208; Ryan, 2006: 208). «در مرزشکنی نویسنده، نویسنده یا راوی، شنونده را به منظور نمایش داستان مورد خطاب قرار می‌دهند» (Bell, 2016: 22). می‌توان گفت در این نوع مرزشکنی، «راوی به صراحت از نویسنده داستان نام می‌برد یا دست کم به نقش او در آفرینش داستان اشاره می‌کند» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۲: ۶۳) و «در حقیقت، افشای کیفیت داستانی (ساختگی) حوادث یکی از ویژگی‌های مرزشکنی نویسنده است» (Gori, 2017: 70). «مرزشکنی نویسنده گاهی هم با برجسته‌سازی نقش راوی است که باعث آشنایی‌زدایی از صنعت داستان‌پردازی و آشکارسازی صناعتمندی‌های داستان می‌شود (یعنی نویسنده از زبان راوی به شگردهای نویسندگی خودش اشاره می‌کند).» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۲: ۶۴).

در نهایت هر نوع اثری از نویسنده در جریان روایت مشاهده شود، مرزشکنی نویسنده محسوب می‌شود.

﴿مَنْ نَقَضَ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳)
در این آیه، راوی به صورت آشکار خود را به عنوان روایتگر بهترین داستان به مخاطب معرفی می‌کند.

1. Authorial Metalepsis.

زیباترین و خارق‌العاده‌ترین نمونه مرزشکنی نویسنده در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره یس قابل ملاحظه است.

در آیات ﴿وَأَمَّا عَادُ فَاهْلُكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةً أَيَّامٍ خُسُوفًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُجِزَتِ لَحُلِبَّ خَاوِيَةً﴾^۱ (حاقة/ ۷-۶)، قدرت فوق‌العاده و بی‌همتای «صاحب متن»^۲ به تصویر کشیده شده است؛ قدرت آفرینشگر و بی‌چون و چرای صاحب داستان در عمل در تسخیر باد در هفت شب و هشت روز، در داستان‌سرایی. روشن است که این سایه‌افکنی در داستان، قابل مقایسه با روایت‌های بشری نیست. حقیقت این است که همه این‌ها حقیقی و واقعی هستند؛ بر خلاف کارکرد مرزشکنی که تکیه بر ضد واقع‌نمایی دارد! ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ...﴾ (یوسف/ ۲۱)؛ «بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خواب‌ها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

در بررسی مرزشکنی روایت‌ها، مرزشکنی نویسنده هر جا که تمهیدی به کار رود که حس باورپذیری داستان را کمتر کند و به آن جنبه صنعتی دهد، مرزشکنی محسوب می‌کنند؛ در حالی که در داستان‌های قرآن مرزشکنی‌ها در جهت باورپذیری داستان عمل می‌کنند؛ چون از وجود خداوند متعال که حقیقت محض است سخن می‌گویند: ﴿لَحْنُ نَقْصٍ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...﴾ (کهف/ ۱۳)؛ «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم...».

۲-۴. مرزشکنی هستی‌شناسانه^۳ (تجسیم)

مرزشکنی هستی‌شناختی شامل تجاوزات مرزهای جهان به عنوان پدیده‌ای غیرطبیعی است (Bell & Alber, 2012: 166). در مرزشکنی تجسیم، راوی، روایت‌شنو، یا یکی از شخصیت‌ها گویی «به طور فیزیکی» وارد جهانی پایین‌تر از زیست‌بوم

۱. «اما عادیان با تندبادی بسیار سرد و طغیانگر از بین رفتند. [خداوند] آن را هفت شب و هشت روز بی‌دری بر آنان چیره ساخت. [اگر آنجا بودی] مردم را می‌دیدید که بر زمین افتاده‌اند؛ گویا تنه‌های پوک و پوسیده درختان خرما هستند».

۲. به دلیل اینکه کاربرد کلماتی از قبیل نویسنده برای خداوند متعال شایسته نیست، از عبارت «صاحب متن» استفاده شده است.

3. Ontological metalepsis.

خودش می‌شود (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۲: ۶۵). «مسیرها و جهت‌گیری‌های مرزشکنی هستی‌شناختی به دو صورت هستند که عبارت‌اند از: ۱. حرکت از سطح برون‌داستانی و نفوذ به سطح درون‌داستانی، ۲. حرکت از سطح درون‌داستانی و نفوذ به سطح برون‌داستانی. در این حالت مرزشکنی هستی‌شناختی، میزان دخالت در سطوح روایی، از آگاهی از جهان دیگری تا ورود و نفوذ جسمانی به آن متغیر است» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

روشن است که حالت اول برای نویسنده و مخاطب، و حالت دوم برای شخصیت رخ می‌دهد که از سطح درون‌داستانی حرکت کرده به سطح برون‌داستانی می‌رود.

شگرف‌ترین مرزشکنی هستی‌شناختی، حضور خداوند متعال (صاحب روایت) در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است. خداوند متعال (هم از این جهت که در جایی نمی‌گنجد و هم از این جهت که به دنیای شخصیت‌ها تعلق ندارد و ماورای آن‌هاست، امکان حضورش به صورت واقعی در داستان نیست) اما در این داستان به صورت خارق‌العاده خود را به صورت صوت به شخصیت نشان می‌دهد: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص / ۳۰): «پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم من خداوند، پروردگار جهانیان». این گفت‌وگو تا آیه ۵۰ این سوره ادامه می‌یابد. همچنین در کوه طور به صورت نور برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام تجلی می‌یابد: «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ سَعِيًّا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ إِلَهِي وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف / ۱۴۳): «پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت و موسی بی‌هوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد، گفت: تو منزهی! به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم».

شایان ذکر است همچنان که گفته شد، مرزشکنی هستی‌شناختی شامل تجاوزات مرزهای جهان به عنوان پدیده‌ای غیر طبیعی است. پس حضور خداوند در جهانی که به آن تعلق ندارد، مرزشکنی است.

از دیگر نمونه‌های خارق‌العاده مرزشکنی هستی‌شناختی، ارسال روح الهی یا راوی جهت اعطای فرزند به حضرت مریم (واقعی است): «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم / ۱۷): «پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او

نمایان شد».

«مرزشکنی هستی شناختی در روایت‌های زبانی مثل رمان و داستان کوتاه به گونه‌ای «واقعی» شدنی نیست؛ بلکه این امر تمهیدی فراداستانی برای متزلزل ساختن مرز میان واقعیت و امر داستانی است. اما در هنر نمایش مرزشکنی روایی، شدنی، محتمل و ممکن می‌شود؛ زیرا بازیگران صحنه نمایش می‌توانند سطح داستان را کنار بگذارند، وارد سطح واقعیت شوند و با تماشاگران تماس واقعی برقرار کنند» (همان: ۱۳۸).

اما در روایت قرآنی، این امر امکان‌پذیر است. یکی از شخصیت‌ها سر از داستان درآورده و در دنیای واقعی و کنونی و دنیای خارج از روایت زندگی می‌کند. در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام «شیطان از جایگاه قبلی خود خارج و رانده شده: ﴿قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا إِبْنَكَ رَجِيمًا﴾ (ص/ ۷۷) و مورد لعن ابدی خداوند واقع می‌شود: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (ص/ ۷۸) ... او تا روز قیامت از خداوند مهلت گرفته تا بندگان خدا را گمراه ساخته، از راه راست منحرف کند: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾... قَالَ رَبِّ مَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر/ ۳۶ و ۳۹) ... جالب توجه آنکه خداوند نیز درخواست او را اجابت کرده و به او مهلت می‌دهد: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَرِينَ﴾ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر/ ۳۷-۳۸). به بیان روشن‌تر، این شخصیت داستانی هم‌اکنون در دنیای واقعی ما به سر می‌برد و مشغول وسوسه و گمراه کردن آدم‌های دنیای واقعی است. از این روست که مرزشکنی روایی در روایت قرآنی نشان می‌دهد که شخصیت‌ها فقط وجود زبانی و کتابی نداشته، بلکه واقعی‌اند. از طرف دیگر، شیطان از یک سطح روایی درون‌داستانی به سطح پایین‌تر سطح درون داستان حرکت می‌کند و از این جهت نیز مرزشکنی در روایت رخ داده است. به بیان دیگر، شیطان از بهشت به زمین می‌رود و سطح حضور روایی‌اش تغییر می‌یابد. بر مخاطب کاملاً روشن است که صحبت نویسنده با شخصیت‌ها در داستان‌های بشری یک تماس غیر واقعی است و نویسنده به صورت غیر واقعی با آن‌ها صحبت می‌کند یا به عبارت دیگر، این صحبت فقط روی کاغذ اتفاق می‌افتد؛ در حالی که صحبت راوی قرآنی با شخصیت‌ها عملاً اتفاق افتاده و تأثیر آن در روند روایت، قابل ملاحظه است.

برای بیان شفاف‌تر این موضوع، دو نمونه روایت بشری و روایت قرآنی مقایسه می‌گردد:

«مگریز آینه مگریز...»

نمی‌توانم دیگر نمی‌توانم...

کجا می‌خواهی بروی؟

هیچ کجا. فقط از این قصه می‌روم...» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۳).

در نمونه زیر از داستان حضرت مریم، راوی حضرت مریم را از زیر پایش ندا می‌دهد و از چشمه آب و درخت خرما برای او خبر می‌دهد: ﴿فَتَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْحُرِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِينًا﴾ (مریم/ ۲۴-۲۵): «پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مدار پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان بر تو خرماهای تازه می‌ریزد؛ چیزی (مکالمه‌ای) که در داستان روانی‌پور (به عنوان مثال) در عمل اتفاق نیفتاده است.

شایان ذکر است که در هر دو داستان (بشری و قرآنی)، راوی یا نویسنده، شخصیت را مورد خطاب قرار می‌دهند، اما در داستان قرآنی، این خطاب به صورت واقعی اتفاق می‌افتد.

۳-۴. مرزشکنی خطابی (هستی‌شناسی نوع ۲)^۱

«یعنی به موجب آن افراد سطوح یا جهان‌های روایی متمایز در یک کنش یکسان شرکت می‌کنند» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۴، به نقل از: Pier, 2009). همچنین این نوع (از مرزشکنی) «به آمدن روایت‌گیر به سطح داستان یا به عبور شخصیت از سطح درونه‌ای^۲ به سطح درونه‌گیر^۳ اشاره دارد (که همین طور در روایت‌های دوم شخص اتفاق می‌افتد.)» (Pier, 2013: 13). بنابراین این نوع از مرزشکنی، خود شامل دو نوع است؛ نوع اول به «هم‌سخنی راوی و شخصیت» (ر.ک: صافی پیرلوجه، ۱۳۹۲: ۶۸) نیز معروف است که در آن نویسنده یا راوی با شخصیت یا برعکس تبادل می‌کنند. تفاوت مرزشکنی خطابی با نوع هستی‌شناختی در این است که در مرزشکنی خطابی، مرزشکنی به صورت فیزیکی اتفاق نمی‌افتد.

انواع مرزشکنی خطابی (تبادل راوی و شخصیت) در روایت‌های قرآن به فراوانی

1. Lectorial metalepsis.
2. Embedded.
3. Embedding.

یافت می‌شود و به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود: گفت‌وگو، ندا دادن، وحی کردن، آموختن نکته‌ای، دخالت در امور و روند داستان، تغییر و تحول خاصیت اشیاء، تغییر ماهیت شخصیت‌ها؛ از جمله زمانی است که خداوند متعال داستان جنگ احد و بیان آزمایش عبادت مؤمنان و تشخیص مؤمنان و منافقان و صبر صابران را بیان می‌کند (ابن کثیر، ۶۵): ﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۱۲۱)؛ «و [یاد کن] زمانی را که [در جنگ احد] بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی [تا] مؤمنان را برای جنگیدن در مواضع خود جای دهی و خداوند شنوای داناست». در بیان داستان جنگ احد، خداوند حضرت پیامبر را که از شخصیت‌های این داستان است، مورد خطاب قرار می‌دهد. «سیاق و روال آیات مورد بحث بر اساس خطاب کردن به عموم مؤمنین است. در این آیات، مؤمنین را به مفاد آیات قبل و بعد مخاطب قرار داده، پس می‌توان گفت در جمله: ﴿وَإِذْ غَدَوْتَ...﴾ که خطاب به خصوص رسول خدا ﷺ است، التفاتی از خطاب عموم به خطاب آن جناب شده است و گویا وجه در این التفات، لحن عتابی است که از آیات ظاهر می‌شود؛ چون این آیات از شائبه ملامت و عتاب و اسف بر جریانی که واقع شده (یعنی آن سستی و وهنی که در تصمیم در عمل قتال از ایشان سر زده) خالی نیست و برای اینکه به آنان چوبکاری کرده باشد، خطاب را از آنان برگردانیده و متوجه شخص رسول خدا ﷺ نموده است؛ عملی که از شخص آن جناب سر زد، یعنی بیرون شدن از میان اهل را بهانه قرار داد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۴).

«شکل افراطی مرزشکنی زمانی است که شخصیت با نویسنده‌اش صحبت می‌کند» (Montanari & Rengakos, 2002: 90): ﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا* قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ (مریم / ۸-۷)؛ «ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می‌دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم. گفت پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه زخم نازاست و من از سالخوردگی ناتوان شده‌ام».

در نمونه بعدی، تبادل به صورت وحی می‌باشد: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَآكُلُوايَعْلَمُونَ﴾ (هود / ۳۶)؛ «و به نوح وحی شد که از قوم تو، جز کسانی که [تا کنون] ایمان آورده‌اند، هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد. پس از آنچه

می‌کردند غمگین مباش.».

در داستان حضرت صالح، نویسنده وارد جریان روایت شده، دست به عملی می‌زند، در حالی که شخصیت‌ها از آن بی‌خبرند: «وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل / ۵۰)؛ «و دست به نیرنگ زدند و [ما نیز] دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند». او در ادامه حتی با مخاطب نیز صحبت می‌کند و او را از این کار آگاه می‌کند؛ یعنی از مکر خود نسبت به شخصیت‌ها: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا لَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ» (نمل / ۵۱)؛ «پس بنگر که فرجام نیرنگشان چگونه بود ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم.»

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِنَّ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (یوسف / ۲۴)؛ «و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.».

نمونه زیبای دیگر برای مرزشکنی خطابی (تبادل نویسنده / راوی با شخصیت) در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است. در اینجا پروردگار متعال (صاحب متن / راوی) با نشان دادن برهان خود به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، او را از گرفتار شدن به بدی و فحشاء بازداشته است. به بیان دیگر، «راوی مداخله‌گر به فریاد قهرمان داستان می‌رسد و در جریان توطئه زلیخا برای او، وی را از مکر او نجات می‌دهد» (صالحی، ۱۳۹۵: ۷۹). نکته جالب توجه آنکه جمله اول این مرزشکنی را نویسنده روایت می‌کند و جمله دوم را راوی اول شخص. «نکته قابل تأمل در داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام این است که گاهی اوقات، راوی سوم شخص بنا به ضرورت در داستان، مشارکت و طرفداری خود را اعلام می‌دارد؛ یعنی هر جا که لازم بوده، راوی (خداوند متعال) با تجلی فاعلی خود در این داستان، تأثیر فراوانی در سیر داستان و واکنش شخصیت‌های آن ایجاد می‌کند. شدت این تأثیر و اهمیت اطاعت یا مخالفت شخصیت‌های داستان با تجلی فاعلی خداوند به حدی است که ابعاد متفاوت شخصیت‌های داستان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به‌عنوان راوی، نه تنها در عمل داستانی دخالت می‌کند، بلکه به‌عنوان یک عنصر غیبی، در ایجاد حوادث و نتیجه داستان و پیروز کردن قهرمان اصلی نقش اساسی دارد» (همان: ۹۵).

«...كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِأَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ (يوسف/ ۷۶)؛ «این گونه به یوسف شیوه آموختیم؛ [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر اینکه خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید]». در همین داستان، راوی در روند روایت دخالت کرده، نکته‌ای را به او فهمانده و یاد می‌دهد که چگونه برادرش را نزد خود نگه دارد. نکته دقیقاً اینجاست که در داستان بشری، نویسنده به صورت واقعی نمی‌تواند به قهرمان کمک کند؛ ولی در داستان قرآنی کمک امکان‌پذیر است و این یعنی اعجاز روایی قرآن. نکته دیگر اینکه درست است که خداوند در همه داستان‌ها به صورت کلی حضور دارد، منتها در برخی داستان‌ها مثل داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان شخصیت داستانی ایفای نقش می‌کند؛ اما در داستانی مثل داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، در داستان حضور نداشته و از بیرون نظاره‌گر اعمال شخصیت‌هاست و در چنین داستانی، مرزشکنی نویسنده رخ می‌دهد.

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/ ۶۹)؛ «گفتیم ای آتش! برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش». شدت دخالت نویسنده تا جایی است که آتش را مورد خطاب قرار داده و خاصیت سوزاندگی و نابودکنندگی آتش را به سردی و سلامتی تبدیل کرده است.

دومین زیرگونه از مرزشکنی خطابی، دعوت از مخاطب برای شرکت در روایت می‌باشد (ر.ک: Genette, 1980: 204). همچنین مرزشکنی خطابی (نوع دوم) به روایت‌گیر در سطح داستان یا شخصیت اصلی به عنوان روایت‌گیر در سطح بالاتر اشاره دارد؛ به این معنا که روایت، دارای شخصیت‌هایی است که خود روایت‌گیرانی هستند که به روایت این داستان گوش می‌دهند (Fludernik, 2003: 385). «این گونه از مرزشکنی نه تنها مستلزم ورود روایت‌شنو به جهان داستان، بلکه همچنین نیازمند حضور او در نقش یکی از شخصیت‌ها یا ارتقای شخصیت از جهان داستان به مرتبه روایت‌شنوی در جهان فوق داستان است» (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۲: ۶۶).

شکل‌های مختلف مرزشکنی خطابی (روایت دوم شخص) در روایت قرآنی در پنج شکل زیر قابل ملاحظه است:

۱. بیان داستان مخاطب: گاهی روایت به طریق مخاطب قرار دادن مخاطب یا بیان داستان خود مخاطب صورت می‌گیرد: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُم فِيهَا مَعَايِشَ... *وَلَقَدْ

خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» (اعراف: ۱۰-۱۱). روایت گیر گویی با داستان آفرینش و حیات خود مواجه می‌شود، سپس از طریق هنر التفات، مسیر داستان از ضمیر «کم» به «آدم» می‌چرخد. در اینجا مخاطب یکی از شخصیت‌های داستانی است. (روایت گیر = شخصیت = مخاطب)

۲. مخاطب قرار دادن مخاطب: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف/ ۲۷). در این نوع از خطاب که پیام داستان را نیز با خود دارد، صاحب متن، مخاطب را مورد خطاب قرار داده و او را از وسوسه شیطان نهی می‌کند تا در دام شیطان نیفتد؛ همچنان که آدم و همسرش در این وسوسه افتادند. بنابراین راوی به طور آشنازدایی با مخاطبان داستان که در زمان روایت داستان متولد نشده‌اند، ارتباط برقرار می‌کند. (روایت گیر = مخاطب ≠ شخصیت)

۳. استفاده از ضمیر دوم شخص فقط برای ایجاد پل ارتباطی: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره/ ۲۹). در این اثناء، مخاطب با خواندن عبارت «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ»، با ضمیر مخاطب غافلگیر می‌شود. «صاحب متن» (خداوند) اصرار دارد که کلمه (رَبِّ) را به ضمیر مخاطب (ك) اضافه کند (ر.ک: بقره/ ۳۰؛ حجر/ ۲۸؛ ص/ ۷۱) و دائماً تلاش می‌کند که دستان روایت گیر را گرفته و در جریان داستان سهیم سازد و او را اقناع کند که او نیز یکی از شخصیت‌های داستان است تا اینکه ارتباطش را با حوادث داستان و تأثیرپذیری‌اش را از آن‌ها حفظ کند (بخشی: ۱۳۹۵: ۲۸). به بیان دیگر، زمانی که مخاطب داستان، در روند داستان مورد خطاب قرار می‌گیرد، به صورتی ضمنی با حوادث داستان و گوینده ارتباط برقرار می‌کند و خود را همچون شخصیتی در نظر می‌گیرد که در روند داستان شرکت دارد، هرچند به صورت واقعی جزء شخصیت‌های داستان نیست.

۴. مخاطب قرار دادن شخصیت: در این حالت، راوی شخصیت را در جایگاه روایت‌شنو نشانده و داستان او را برای خود او روایت می‌کند و شخصیت داستانی، شنونده داستان خود می‌باشد: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» (طه/ ۸۰).

۵. دعوت از مخاطب: در این حالت پس از آنکه داستانی روایت می‌شود، از مخاطب یا خواننده دعوت می‌شود تا به منظور عبرت‌گیری، در عاقبت شخصیت‌های روایت نظر افکنده و تأمل کند: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ قَطَمًا وَهِيَ آفَانُظُرٌ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۳).

۴-۴. مرزشکنی بلاغی^۱

تداخل بلاغی «حرکت مرزشکناهی راوی در طی یک مکث در گفتمان روایی» (Fludernik, 2003: 386) است. زمانی که عمل روایی متوقف می‌شود، از این مکث برای دادن اطلاعات اضافی داستان یا شخصیت‌ها استفاده می‌شود. «در مرزشکنی بلاغی، نویسنده یا راوی عمل داستانی را متوقف می‌کند تا درباره شخصیت‌هایش صحبت کند» (Bell, 2014: 22). به بیان دیگر، «اگر نویسنده، راوی، روایت‌گیر یا شخصیت به گونه‌ای هستی‌شناختی سطح مربوط به خود را ترک نگوید، بلکه فقط به سطوح دیگر اشاره‌ای کند یا اینکه به گونه‌ای مداخله‌جویانه نظری کوتاه به سطوح دیگر بیندازد، در این حالت بنا به اصطلاح روایت‌شناسان، مرزشکنی بلاغی رخ داده است» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

مرزشکنی بلاغی پنجره کوچکی می‌گشاید که اجازه نگاه سریع از میان سطوح را می‌دهد، اما پنجره پس از چند جمله کم بسته می‌شود و عمل داستانی با تأکید دوباره وجود مرزها پایان می‌یابد (Pier, 2009: 192).

﴿وَإِذْ أَخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِمْ مِيثَاقًا بِجِوَارِهِمْ يُرَاقِبُونَ أَنْ يَسْبُغُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا كُنُوا بِمُعْتَدِبِينَ﴾ (اعراف/ ۱۴۸)؛ «و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدن‌ها نمی‌نماید. آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند».

در این آیه پس از آنکه گوساله‌پرستی قوم موسی بعد از رفتن او به میعادگاه، روایت می‌شود، چند لحظه‌ای روایت متوقف می‌شود تا توضیح دهد که آیا آنان تأمل نکردند

1. Rhetorical metalepsis.

که گوساله نه می‌تواند با آنان سخن بگوید و نه آن‌ها را به مسیری هدایت می‌کند. همچنین در ادامه توصیفی برای این قوم گوساله‌پرست می‌آورد و آن اینکه آن‌ها ستمکار بودند.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَذَكِّرِينَ﴾ (یوسف / ۷)؛ «به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست». در این نمونه نیز جریان روایت برای لحظه‌ای متوقف شده تا در مورد داستان حضرت یوسف اظهارنظری نماید؛ اینکه در این داستان نشانه‌هایی برای افرادی که طالب آن هستند، وجود دارد.

﴿مَنْ تَقَصَّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَا هُمُ هُدًى﴾ (کهف / ۱۳)؛ «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم».

در وسط داستان، پس از آنکه قسمتی از داستان روایت شده، صاحب متن، مکثی در اثنای روایت ایجاد می‌کند تا به مرزشکنی‌های روایی‌اش بپردازد. در این مکث کوتاه، از سه نوع مرزشکنی استفاده می‌کند؛ جمله اول مرزشکنی نویسنده است که در آن راوی، به هنر روایتگری خود اشاره می‌کند. همین نوع از مرزشکنی که در زمان توقف روایت صورت می‌گیرد، خود مرزشکنی بلاغی است. جمله دوم، جمله توصیفی است که شخصیت‌های داستانی را توصیف می‌کند و از نوع مرزشکنی بلاغی است. جمله سوم، مرزشکنی خطابی است که صاحب داستان در روند روایت دخالت کرده و هدایت آن‌ها را افزون کرده است.

﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن / ۱۶)؛ «و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند، حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد». در اینجا نویسنده جریان روایت را قطع کرده و به طریق مداخله‌جویانه به سطح دیگری از روایت نظر افکنده و آن اینکه اگر بر طریق حق پایداری کنند، آن‌ها را از آب فراوان سیراب می‌کنیم. شایان ذکر است که در اینجا دخالت حضور نویسنده نیز مشهود است. از این رو می‌توان گفت که «مرزشکنی بلاغی، هر چهار نوع (مرزشکنی) را پوشش می‌دهد. به این خاطر، پیشنهاد نویسنده حاضر (پیر) برای تغییر نام مرزشکنی بلاغی فلتودرنیک و "رایان" به "مرزشکنی حداقل" است» (Pier, 2013: 8).

۵. انواع دیگر مرزشکنی

در بررسی مرزشکنی‌های روایی در قرآن، شکل‌های دیگری از مرزشکنی را ملاحظه می‌کنیم که فقط مختص نص قرآن کریم است و از زیبایی‌های روایی این متن به حساب می‌آید:

۱-۵. مرزشکنی متنی (زبانی)

نوع دیگری از مرزشکنی در قرآن وجود دارد که در آن، مرز بین روایت و غیر روایت شکسته می‌شود؛ یعنی در اثنای متن روایی، متن غیر روایی آورده می‌شود که می‌توان آن را مرزشکنی متنی یا زبانی نام نهاد. این نوع مرزشکنی به دو شکل دیده می‌شود؛ شکل اول، مرز بین متن روایی و غیر روایی مشخص نیست یا به بیان دیگر، متن غیر روایی قابل تشخیص از متن روایی نیست، معلوم نیست که این سخن مربوط به روایت است یا سخنی غیر روایی است. در داستان حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام پس از آنکه هدهد از عدم پرستش خداوند در سرزمین بلقیس خبر می‌دهد، این آیات آورده می‌شود: «**أَلَا يَسْجُدُ لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْحَبَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**» (نمل/ ۲۵-۲۶)؛ «[آری شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمان‌ها و زمین بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌نماید می‌داند، سجده نکنند. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است». معلوم نیست این سخن هدهد است که در ادامه گزارش خود از سرزمین ملکه سبأ می‌گوید یا متنی غیر روایی است که در اینجا آورده شده است. شکل دوم، آوردن متن غیر روایی مرتبط با روایت در اثنای روایت است: «**وَلَا جُرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ**» (یوسف/ ۵۷). پس از آنکه از مکنث و قدرت دادن به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام صحبت می‌کند، در ادامه از برتری اجر اخروی صحبت می‌کند و این سخن، متنی غیر روایی است که در اثنای روایت آورده شده است.

۲-۵. بی‌مرزی در روایت قرآنی

در برخی از روایت‌های قرآن، اصلاً مرزی بین جهان روایت و جهان واقعیت وجود

ندارد. حوادث روایت همچنان در عالم واقع نیز رخ می‌دهد یا کل جهان هستی روایتی است که جریان دارد. به بیان روشن‌تر، پایان داستان به دنیای واقعی متصل است؛ به این شکل که ادامه داستان در عالم واقع رخ می‌دهد و این به معنای واقعی، نبود مرز بین داستان و دنیای واقعی است. (هرچند که داستان نیز واقعی است.) انطباق این نکته را در روایت داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام می‌بینیم: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف/ ۲۵). این آیه به بخشی از داستان حضرت آدم مربوط می‌شود. پس از آنکه آدم و همسرش و شیطان از بهشت به زمین رانده می‌شوند، آدم و آدمیان پس از او و شیطان در روی زمین زندگی خواهند کرد و در آن می‌میرند و از آن خارج می‌شوند. بنابراین عالم واقع و وقایع آن بخشی از حوادث روایت قرآنی است و این یعنی آخر مرزشکنی یا به عبارت بهتر، بی‌مرزی بین جهان داستان و جهان واقع.

نمونه دیگر در داستان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق می‌افتد: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم/ ۳۳) «و سلام حق بر من است روزی که به دنیا آمدم و روزی که از جهان بروم و روزی که [برای زندگانی ابدی] باز زنده برانگیخته شوم». در اینجا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ماجرابی را نقل می‌کند که هم در بازه زمانی روایت اتفاق می‌افتد و هم در خارج از آن و در دنیای واقعی. در این آیه حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام «از خود خبر می‌دهد؛ اینکه پدر ندارد و اینکه خواهد مرد و سپس به صورت زنده مبعوث خواهد شد» (ابن جریر طبری: ۳۰۸). در واقع این قضیه از خط زمانی روایت به خط زمانی بیرون از روایت کشیده می‌شود. به دیگر سخن، درود خدا بر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هم در بازه زمانی روایت اتفاق می‌افتد و خارج از آن.

۶. کارکرد مرزشکنی روایی در قرآن

به طور کلی «مرزشکنی روایی تأثیر شوخ‌طبعی یا خارق‌عادت و یا ترکیبی از این دو فراهم می‌آورد» (Genette, 1988: 80). اما در قرآن اثری از مزاح نیست و هرگز در قرآن، مرزشکنی دنبال اهداف طنز یا کمدی نبوده است. مرزشکنی روایی قرآنی، تأثیر شگرف و خارق‌العاده بودن دارد. به بیان دیگر، مشخصه شگرف روایت قرآنی، مرزشکنی شگرف است. کارکرد دیگر این است که واقعی بودن داستان‌های قرآنی را نشان

می‌دهد. علاوه بر این، مرزشکنی در روایت‌های قرآنی سبب می‌شود برعکس روایت بشر، مخاطب با غرق شدن در عالم روایت، فقط به عنوان روایت با آن تعامل نداشته باشد؛ بلکه هدف‌های ارزشمند آن را گرفته و همچون واقعیتی که در زندگی خود جاری است، برخورد نماید. این مرزشکنی جنبه‌ای دیگر از اعجازهای قرآنی را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

هنر بزرگ قرآن در عرصه روایت، همان شکست مرز بین روایت و جهان خارج از آن است. علی‌رغم اینکه مرزشکنی از مشخصه‌های دوران پسامدرن است، اما در قرآن به زیبایی و با اعجاز تمام به کار رفته است. این مرزشکنی نه در جهت اهداف مزاح و سرگرمی است که کاری شگرف و دربردارنده اهداف غایی ارزشمند است. تفاوت دیگر اینکه در مرزشکنی متون بشری، مرز میان داستان و واقعیت شکسته می‌شود که دلالت بر غیر واقعی بودن آن دارد و این مفهوم مربوط است به تمهیدات شکلی روایت، نه بحث درون‌مایه‌ای و موضوعی داستان‌ها. برعکس دقیقاً در قرآن نشانگر حقیقت و واقعیت آن است. از این رو در متن روایی قرآنی مرزشکنی فقط محدود به شکل نمی‌شود، بلکه شامل محتوا و درون‌مایه نیز می‌شود.

مرزشکنی در روایت قرآنی، چهار گونه^۱: ۱. مرزشکنی نویسنده، ۲. خطابی، ۳. هستی‌شناختی، ۴) بلاغی می‌باشد. علاوه بر چهار نوع ذکر شده، شامل دو نوع دیگر مرزشکنی زبانی و بی‌مرزی روایی است که مختص این متن است. در مرزشکنی زبانی، در اثنای متن روایی، متن غیر روایی آورده می‌شود و در بی‌مرزی روایی اصلاً مرزی بین جهان روایت و جهان واقعیت وجود ندارد. به بیان روشن‌تر، پایان داستان به دنیای واقعی متصل است.

در بررسی مرزشکنی نویسنده، هر جا تمهیدی به کار رود که حس باورپذیری داستان را کمتر کند و به آن جنبه صنعتی دهد، مرزشکنی محسوب می‌کنند، در حالی که در داستان‌های قرآن، مرزشکنی‌ها در جهت باورپذیری داستان عمل می‌کنند؛ چون از وجود خداوند متعال که حقیقت محض است، سخن می‌گویند.

انواع مرزشکنی خطابی (تبادل راوی و شخصیت) در روایت‌های قرآن به فراوانی یافت می‌شود و به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود: گفت‌وگو، ندا دادن، وحی کردن، آموختن نکته‌ای، دخالت در امور و روند داستان، تغییر و تحول خاصیت اشیاء، تغییر ماهیت شخصیت‌ها؛ شکل‌های مختلف مرزشکنی خطابی (روایت دوم شخص) در روایت قرآنی قابل ملاحظه است: ۱. بیان داستان مخاطب، ۲. مخاطب قرار دادن مخاطب، ۳. استفاده از ضمیر دوم شخص فقط برای ایجاد پل ارتباطی، ۴. مخاطب قرار دادن شخصیت، ۵. دعوت از مخاطب برای تأمل در روایت.

صحبت نویسنده با شخصیت‌ها در داستان‌های بشری، یک تماس غیر واقعی است و نویسنده به صورت غیر واقعی با آن‌ها صحبت می‌کند یا به عبارت دیگر این صحبت فقط روی کاغذ اتفاق می‌افتد، در حالی که صحبت راوی قرآنی با شخصیت‌ها عملاً اتفاق افتاده و تأثیر آن در روند روایت مشهود است.

«مرزشکنی هستی‌شناختی در روایت‌های زبانی مثل رمان و داستان کوتاه به گونه‌ای «واقعی» شدنی نیست؛ بلکه این امر تمهیدی فراداستانی برای متزلزل ساختن مرز میان واقعیت و امر داستانی است، اما در روایت قرآنی این امر امکان‌پذیر است. یکی از شخصیت‌ها سر از داستان درآورده و در دنیای واقعی و کنونی و دنیای خارج از روایت زندگی می‌کند: شیطان از محضر خدا به زمین رانده می‌شود.

با وجود اینکه داستان‌های قرآن، رئالیستی هستند، اما مرزشکنی روایی در اغلب روایت‌های قرآنی مشهود است. جمع بین رئالیسم و ویژگی‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم امکان‌پذیر است. به بیان دیگر و فراتر، روایت قرآنی فراتر از مکاتب رئالیسم و مدرنیسم و پسامدرنیسم و هر مکتب دیگری است.

مرزشکنی در روایت‌های قرآنی سبب می‌شود برعکس روایت بشر، مخاطب با غرق شدن در عالم روایت، فقط به عنوان روایت با آن تعامل نداشته باشد؛ بلکه هدف‌های ارزشمند آن را گرفته و همچون واقعیتی که در زندگی خود جاری و ساری است، برخورد نماید.

کتاب‌شناسی

۱. ابن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، قابل دستیابی در وبگاه: <<https://furqan.co/19/33>>.
۲. بامشکی، سمیرا، «تداخل سطوح روایی»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۸۴، ۱۳۹۳ ش.
۳. بخشی، مریم و علی‌باقر طاهری‌نیا، «تعددیة وجهة النظر وانزياحيتها فى قصة آدم ﷺ فى القرآن الکریم»، فصلیة اللسان المبین، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۳۹۵ ش.
۴. روانی‌پور، منیرو، کولی‌کنارآتش، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴ ش.
۵. صافی پیرلوجه، حسین، «تبیین مرزشکنی در داستان‌های نوین فارسی»، مجله زبان‌شناخت، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
۶. صالحی، پیمان، «بررسی و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم در چارچوب الگوی سیمپسون»، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، دوره چهارم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۸. قاسمی‌پور، قدرت، «مرزشکنی روایی در داستان‌های ایرانی»، مجله متن‌پژوهی ادبی، سال بیستم، شماره ۶۷، ۱۳۹۵ ش.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
10. Bell, Alice, "Interactional Metalepsis and Unnatural Narratology", *Narrative*, Vol. 24, No. 3, 2016.
11. Bell, Alice & Jan Alber, "Ontological Metalepsis and Unnatural Narratology", *Journal of Narrative Theory*, Vol. 42, No. 2, Summer 2012.
12. Feyersinger, Erwin, "Diegetic Short Circuits: Metalepsis in Animation", *Animation: An Interdisciplinary Journal*, Vol. 5, No. 3, Austria, University of Innsbruck, 2010.
13. Fludernik, "Scene Shift, Metalepsis, and the Metaleptic Mode", *General Issue*, Vol. 37, No. 4, 2003.
14. Genette, Gérard, *Métalepse. De la figure à la fiction*, Paris, Éd. du Seuil, coll. Poétique, 2004.
15. Id., *Narrative Discourse Revisited*, Trans. Jane E. Levin, Ithaca (New York), Cornell University Press, 1988.
16. Id., *Narrative Discourse: An Essay in Method*, Ithaca (New York), Cornell University Press, 1980.
17. Gobyn, Saartje, "Textual Effects of Metalepsis", *Amsterdam International Electronic Journal*, 2016.
18. Gori, Arianna, *Disruptions in the Adaptation of Alan Bennett's novel The Lady in the Van*, Supervisor Ch. Prof. Flavio Gregori, Ca' Foscari University of Venice, Academic Year 2016/2017.
19. Grethlein, Jonas & Antonios Rengakos (Eds.), *Narratology and Interpretation: The Content of Narrative form in Ancient Literature*, Berlin, Walter de Gruyter, 2009.

20. Hanebeck, Julian, *Understanding Metalepsis: The Hermeneutics of Narrative Transgression*, Series: *Narratologia* (Book 56), Berlin/Boston, De Gruyter, 2017.
21. Kukkonen, Karin & Sonja Klimek (Eds.), *Metalepsis in Popular Culture*, Series: *Narratologia* (Book 28), Berlin u.a. 2011.
22. Malina, Debra, *Breaking the Frame: Metalepsis and the Construction of the Subject*, Columbus, The Ohio State University Press, 2002.
23. Montanari, Franco & Antonios Rengakos (Eds.), *Homeric Contexts: Neanalysis and the Interpretation of Oral Poetry*, Series: *Trends in Classics - Supplementary Volumes* (Book 12), 2012.
24. Pier, John, *Hand Book of Narratology*, Ed. by: Peter Huhn, Berlin, De Gruyter, 2009.
25. Id., *Metalepsis*, 2013, Available in: <<http://www.lhn.uni-amburg.de/article/metalepsis-revised-version-uploaded-13-july-2016>>.
26. Ryan, Marie-Laure, "Metaleptic Machines", *Semiotica*, Vol. 2004(150), 2004.

